



**اشاره:** کتاب مفاهیم بنیادین<sup>۱</sup> اثری است از مارتین هایدگر و نوشتار حاضر ترجمه پیش‌گفتاری است که مترجم این اثر یعنی گری ای. ایلزورت<sup>۲</sup> بدان افزوده است.

کتاب ماه فلسفه

کتاب مفاهیم بنیادی، ترجمه مجموعه سخنرانی‌های مارتین هایدگر است که نخستین بار در سال ۱۹۸۱ در پنجاه و یکمین جلد مجموعه آثار وی به چاپ رسیده است. هایدگر این سخنرانی‌ها را در ترم تحصیلی سال ۱۹۴۱ انجام داده است. این امر باعث می‌شود تا این سخنان در دوره ای خاص<sup>۳</sup> از پیچش فکری وی قرار گیرد که عمدتاً آغاز آن را مقاله «در باب جوهر صدق»<sup>۴</sup> (۱۹۳۰) و اوج آن را در مقاله «مراسله در باب انسان‌گرایی»<sup>۵</sup> (۱۹۴۶) می‌دانند. این پیچش فکری، گذر از هستی‌شناسی بنیادین وجود و زمان است، آنجا که زمانمندی دازاین قرار است مبنایی هرمنوتیکی برای تفسیر معنای وجود فراهم نماید. توجه هایدگر در این انتقال از مسأله معنای وجود به صدق وجود تغییر معطوف می‌گردد، صدقی که قرار است از رهگذر مواجهه با تاریخ خود وجود تبیین گردد و نه تحلیل وجودی دازاین که رویکرد وی در اثر پیشین است.

این مواجهه تلاشی است برای کشف چیزی دارای اولین و اصیل‌ترین تجربه وجود در نقطه نخستین آغاز تفکر غربی، یعنی در متون فلاسفه پیشا سقراطی. با این حال، از آنجا که هر آغازی در ذات خویش یگانه و غیر قابل تکرار است، هر گونه پرده برداری از «نخستین آغاز»، خود، آغازی دیگر خواهد بود. این آغاز دیگر، اصیل و یگانه نیز می‌باشد و به این ترتیب نمی‌تواند تکرار اندیشه یونان باستان باشد. از این رو، هایدگر در صدد بر می‌آید تا با متون یونانی مذکور مثلاً قطعه آناکسیماندر، به شیوه ای ناگزیر «جدید»، مواجه شود. آنچه گذشت طرح کلی این دروس است.

هایدگر قبل از تلاش برای آغازی دیگر در باب تاریخ مسأله «وجود»، این مسأله را در مجموعه ای از گفته‌های متقدم در دوران باستان ردیابی می‌نماید. هایدگر این سخنان پراکنده را به عنوان تلاشی در پی گیری گفته‌های یونانیان باستان «توجه به وجود به عنوان یک کل» می‌نامد. اگر چه خود هایدگر ذکری از مرجع این سخنان به میان نمی‌آورد، اما این گفته‌ها به لحاظ تاریخی منتسب به پریاندر<sup>۶</sup>، یکی از «هفت حکیم» یونان باستان اند. در دیدگاه سنتی چنین تلقی ای حاکم بود که حکما به کل اشتغال می‌ورزیدند، در حالی که دلمشغولی افراد دیگر بخشی از کل بود. به عبارت دیگر، حکما هر چیز را در یک کل مورد بررسی قرار می‌دادند، در حالی که دیگران تنها به دنبال دغدغه‌های جزئی خویش بودند. به علاوه، در عبارت «توجه به وجود به عنوان یک کل» از واژه Melete (توجه) استفاده شده است که در کنار Mneme (حافظه) و Aoiide (آهنگ) یکی از سه مؤلفه اصلی شعر می‌باشد. واژه Melete به عنوان نظم و ممارست ضروری برای فراگیری هنر و Mneme به عنوان حافظه مورد نیاز برای یادآوری و فی‌البداهه گویی و Aoiide به عنوان خود آهنگ شعری و تتمه دو جنبه دیگر، تفسیر شده اند. در سنت فکری یونان باستان، این سه واژه یعنی توجه،

## پیش‌گفتار مفاهیم بنیادین

نوشته گری ای. ایلزورت  
ترجمه رضا محمدی نسب



حافظه و آهنگ، سه قدرت دینی قلمداد می‌شدند. این سه برای هایدگر اهمیتی هستی‌شناختی دارند، آن‌ها جنبه‌هایی از «گفتمان»<sup>۲</sup> در باب وجود اند (البته به فرض این که «آهنگ» را «گفتاری» در حالت شعری گویای آن معنی کنیم). این روابط در تفسیر هایدگر از گفته پریاندر آشکار است.

نخستین مرحله به تلاشی در جهت دنبال نمودن این گفته با در نظر گرفتن کل وجود در پرتو تفاوت میان ماهیات<sup>۳</sup> و وجود<sup>۴</sup> است. بررسی این تفاوت با توجه به تعامل ناخوشایند مابعدالطبیعه و منطق سنتی

تر از هر گونه رابطه با خودمان یا دیگر ماهیات است. زیرا تنها در روی گردانی از وجود است که در نخستین منزل گاه با ماهیات از جمله خودمان مواجه می‌شویم. هایدگر از این رابطه با وجود به تفاوت میان وجود و وجودها (ماهیات) تعبیر می‌نماید و سعی می‌کند تا آن را به عنوان جایگاه یا اقامت گاه اصلی تبیین نماید.

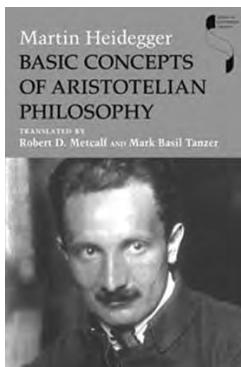
با آن صورت می‌گیرد و به بی‌معنایی آشکار آن نزد فهم متعارف نیز اشاره می‌شود. هایدگر معتقد است تجربه اساسی تری از وجود در کار است تا آنچه سنت مابعدالطبیعی یا فهم مشترک اذعان می‌دارد و دیگر این که این تجربه به طور غیر مستقیم به واسطه برخی کلمات کلیدی مورد اشاره قرار می‌گیرد. این واژه‌های راهنما از نتایج تناقض نما در خصوص وجود پدید می‌آیند که ناشی از استدلال‌های سنتی و یا استدلال‌های مرتبط با فهم متعارف است، مثلاً «وجود خالی‌ترین و در عین حال سر ریزترین است؛ وجود مشترک‌ترین و در عین حال منحصر به فرد است» و غیره. این‌ها را نباید گزاره‌هایی در باب وجود قلمداد نمود، بلکه باید آن‌ها را اشاراتی دانست که ناظر بر چیزی ورای کل اندیشه گزاره ای است.

ما در این جایگاه اقامت می‌کنیم، جایی که آمد و شد زمانی ماهیات را به عرصه می‌آوریم، جایی که جهان (ماهیات بکلیده) شکل می‌گیرد و چیزها آشنا و مورد فهم می‌شوند. با این حال، رابطه اصلی ما با وجود، آنچه از آن روی می‌گردانیم به خاطر آشنایی، نا آشنا و غریب باقی می‌ماند. در هر حال، این رابطه زمینه فهم تاریخی ما از ماهیات از جمله خودمان است و بنابراین منشأ تاریخ است؛ فی نفسه تاریخمند است. به عنوان یک منشأ، سرآغازی است که مقدم بر هر آغاز تاریخی صرف است. هایدگر تلاش می‌کند تجربه این آغاز را به واسطه تفسیر قطعه آناکسیماندر کشف (یادآوری) نماید. این تفسیر که در عین حال یک ترجمه نیز هست، مرحله چهارم و نهایی این درس است.

این واژگان کلیدی نشان می‌دهند که از تجربه ای بنیادین در باب وجود برخورداریم که از عادات‌های روزمره و صوری اندیشه می‌گریزد، زیرا این عادات تنها بر ماهیات تمرکز یافته اند، در حالی که وجود و تفاوت میان وجود و ماهیات مغفول باقی می‌ماند. ماهیت متناقض نمای این واژه‌های راهنما برای دامن زدن به یأس در تأملات بیش تر نیست، گویی عنوان آن‌ها دلالت کافی بر تجربه مبنایی ای که بدان اشاره دارند، را داراست. همچنین تضاد آن‌ها ناظر بر تجزیه دیالکتیکی نیست، چونان که تنش آن‌ها در سطح بالاتری از ترکیب برطرف گردد. در عوض، هایدگر در این تضادها سرآغازی برای تجربه ای بنیادین در باب خود وجود را می‌بیند. این مبحث دومین مرحله از این درس را تشکیل می‌دهد.

مرجع سنتی این قطعه، بخشی از یک اثر از تئوفراستوس با عنوان نظرات فیزیكدانان<sup>۱۰</sup> است که در شرح سیمپلیکیوس بر فیزیک ارسطو بدان اشاره شده است. در بخش A اثر دیلس<sup>۱۱</sup> و کرانز<sup>۱۲</sup>، این قطعه در سطر ۱۳ سیمپلیکیوس با این سخن آغاز می‌گردد که: «آناکسیماندر... می‌گوید... که apeirou گوهر و اصل اشیا می‌باشد... و دیگر این که اشیا می‌باشد از آن است که به وجود می‌پیوندند و در همان است که معدوم می‌گردند» و غیره. نسخه‌های دیگر، مانند آنچه توسط کرک<sup>۱۳</sup> و ریون<sup>۱۴</sup> ارائه شده است نیز مأخوذ از سیمپلیکیوس است، اما در سطر ۱۷ چنین آغاز می‌گردد: «... بر طبق ضرورت، زیرا آن‌ها در گذر زمان بر مبنای عدالت تاوان پس می‌دهند و عقوبت می‌شوند.» اما ایشان چنین مسلم می‌دارند که تنها بخش اخیر متن متعلق به آناکسیماندر است و سطرهای نخستین آن که در خصوص وجود آمدن و از بین رفتن است، شرح تفسیری تئوفراستوس است که فیلسوفی مشائی بود.

سومین مرحله تأمل در باب رابطه انسان و وجود است، رابطه ای که موضوع بی‌کفایتی استدلال‌های سنتی بوده و به صورت جدلی مورد اشاره و بحث قرار گرفته است. این بی‌کفایتی‌ها به طور غیر مستقیم به تجربه وجودی فوق الذکری اشاره دارد که در برابر استدلال‌های سنتی است. برای کشف تجربه ای اصیل از وجود ما باید تجربه اصیل تری از خویشتن به دست آوریم. این امر بدان معناست که ما باید بر این گرایش خود فایق بیاییم که خود را تنها ماهیتی دیگر در میان مجموعه ماهیات بدانیم. ما باید در عوض به یاد داشته باشیم که وجود، ما را و نه وجود دیگری را، مخاطب قرار می‌دهد و این خطاب رخدادی منحصر به فرد است که ما را از دیگر ماهیات مجزا می‌سازد.



هایدگر، در نوشته حاضر، نه تنها آنچه در بخش A توسط دیلس و کرانز ذکر شده است، آنجا که تمام متن سیمپلیکیوس آمده است، را از آن آناکسیماندر می‌داند، بلکه حتی آن را به دو گفتار



گری ای. ایلزورت

است، واژه ای که اوج تفسیر وی از آناکسیماندر مبتنی بر آن است. فهرست کامل تری از اصطلاحات آلمانی و ترجمه انگلیسی آن در فهرست واژگان آمده است.

هر کجا ممکن بوده است ترجمه انگلیسی معیار متون دیگر نویسندگانی که هایدگر بدان‌ها ارجاع داده است را گنجایده ام، نیچه یکی از مثال‌های بارز در این زمینه است. با این حال، ارجاعات آلمانی هایدگر را تجدید نکردم. جدای از پرسش در باب این که آیا تجدید این ارجاعات با توجه به نسخه‌های خاص مجموعه آثار<sup>۶</sup> وی موجه است یا نه، مشکل خاصی نیز در باب نقل قول‌های هایدگر از کتاب اراده معطوف به قدرت<sup>۷</sup> نیچه وجود دارد. با این که چاپ کالی<sup>۸</sup> و موتیناری<sup>۹</sup> آثار نیچه در حال حاضر ارجاعات آلمانی معیارند، این ناشران اراده معطوف به قدرت<sup>۱۰</sup> نیچه را متن موثقی نمی‌دانند و جملات قصاری که یک زمان تحت این عنوان گردآوری شده است را چیزهایی می‌دانند که پس از مرگ وی به او نسبت داده شده است. این امر، ارجاع به کالی و موتیناری را در مورد نقل قول‌های هایدگر از اراده معطوف به قدرت غیر عملی می‌سازد. از این رو، من تمامی ارجاعات را همان‌گونه که در مجموعه آثار گردآوری شده وی بود، حفظ نمودم. سخنانی که از ناحیه مترجم به متن افزوده شده است، مخصوصاً در باب واژه‌های آلمانی، در گروه می‌آید تا تمایزی میان آن‌ها و متن اصلی برقرار گردد. ارقام بالای هر صفحه به شماره گذاری‌های نسخه آلمانی در هر صفحه اشاره دارد. فقره فقره کردن متن به بخش‌ها و فصول و فهرست بندی آن توسط پترا یگر<sup>۱۱</sup> صورت گرفته است.

### پی‌نوشت‌ها

1. Heidegger, Martin, *Basic concepts*, tr. Gary A. Aylesworth, Indiana University Press, 1993.
2. Gary E. Aylesworth.
3. این دوره را به آلمانی Kehre (=turning) می‌نامند و در واقع نقطه عطفی میان هایدگر اول و هایدگر دوم قلمداد می‌شود.
4. "The Essence of Truth".
5. "Letter on Humanism".
6. Preiander.
7. saying.
8. beings.
9. being.
10. *Opinions of the Physicists*.
11. Diels.
12. Kranz.
13. Kirk.
14. Raven.
15. Transition (Übergang).
16. *Gesamtausgabe*.
17. *Will to Power*.
18. Colli.
19. Montinari.
20. *der wille zur macht*.
21. Petra Jaeger.

تقسیم می‌نماید. بخش اصلی این قطعه در واقع آن چیزی است که در BI توسط دیلس و کرانز ارائه شده است و چنین آغاز می‌گردد که «که اشیا موجود از آن به وجود می‌آیند» و غیره. اما هایدگر متن نخست سیمپلیکیوس (سطر ۱۳) را نیز اخذ می‌نماید و آن را به عنوان دومین گفتار آناکسیماندر عبارت پردازی می‌کند: «apeirou اصل همه اشیا موجود است.» در نتیجه او متنی را به آناکسیماندر نسبت می‌دهد که دیلس و کرانز آن را به سیمپلیکیوس نسبت می‌دهند و آن را از بخش BI اخذ نموده‌اند. او، به علاوه، این گفتار دوم آناکسیماندر را به عنوان راهنمایی در تفسیرش از بخش اصلی به کار می‌گیرد و عبارت نخست بخش اصلی (که احتمالاً از ثئوفراستوس است) را پایه ای در تفسیر بقیه قرار می‌دهد. آنچه در این مذاقه‌های متن شناختی هایدگر خطرآفرین جلوه می‌کند، چیزی است که سخن پیرامون آن در این مقاله نمی‌گنجد. با این حال، توجه به این امر جالب است که وی در برخورد مجدد خویش با قطعه آناکسیماندر در سال ۱۹۴۶ تنها نسخه حدقلی (مثلاً آن گونه که در کرک و ریون یافت می‌شود) را معتبر می‌داند.

همان گونه که هایدگر یادآور می‌شود، هر ترجمه در عین حال یک تفسیر نیز می‌باشد. من تلاش کرده ام تا در آنچه می‌آید متن هایدگر را هم با توجه به شرایط صرفاً تاریخی آن و هم متعلق واقعی تاریخی آن ترجمه و تفسیر نمایم. واژه پردازی آلمانی هایدگر، به جز زمانی که به متن آناکسیماندر می‌پردازد، غیر رسمی و محاوره ای است. من سعی نموده ام اجازه دهم این ضرب آهنگ محاوره ای تا حد امکان نمود یابد. این امر با آگاهی کامل از این حقیقت صورت گرفته است که محاوره گویی برای یک مترجم بسیار مشکل ساز و خطر آفرین است. مبحث مرتبط با قطعه آناکسیماندر خطرات خود را دارد، مخصوصاً به این دلیل که هایدگر از ریشه یابی‌های خاصی میان واژه‌ها استفاده می‌کند، ریشه یابی‌ها و ارتباط‌هایی میان واژگان که مشابهی در زبان انگلیسی ندارد. در برخی موارد با آوردن واژه آلمانی در گروه به این موارد اشاره نموده ام، اما سعی کردم این موارد در حداقل خود باشد تا روند طبیعی زبان مقصد (زبان انگلیسی) در سراسر متن حفظ گردد. با این حال، پاره ای اصطلاحات وجود دارد که موانعی در راه ترجمه ایجاد می‌کند و من به آن‌ها در اینجا اشاره می‌نمایم.

ترجمه هایدگر از بخش آناکسیماندر نه تنها به دلیل شباهتش با نحو آلمانی دشوار است، بلکه به خاطر اصطلاحات کلیدی مورد استعمال هایدگر در تفسیر آن نیز. مثلاً او rc را Verfügung، dkh را Fug، dika را Unfug ترجمه نموده است، که من واژه‌هایی چون enjoinment، fit و unfit را به جای آن‌ها قرار داده ام. من این اصطلاحات را انتخاب نمودم تا ارتباط این واژه‌ها در زبان آلمانی مورد استعمال هایدگر را برسانند. علاوه بر این، آنجا که متن در خصوص «غلبه بر ناجور (unfit)» است، هایدگر برای غلبه از واژه verwinden استفاده می‌کند، اصطلاحی که برای گذر از چیزی، مثلاً بیماری یا تجربه غمناک، نیز به کار می‌رود. در نتیجه این واژه به معنای استیلا یافتن و شکست دادن به کار نرفته است، بلکه به معنای گذر از چیزی یا فراتر رفتن از آن است. همین امر در خصوص فهم هایدگر از وجود به عنوان «تحول»<sup>۱۵</sup> نیز صادق